

حجّامت

و

فصل (رگ زدن)

مؤلف: مرتضی درّزاده

سرشناسه : درزاده، مصطفی، ۱۳۴۵ -

عنوان و نام پدیدآور : حجامت و فصد (رگ زدن)/ مولف مرتضی درزاده.

مشخصات نشر : زاهدان: کوثر شرق، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری : ۳۳۶ ص.: مصور (بخشی رنگی)؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۳۵۲-۷-۹

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : حجامت و خون گیری

موضوع : Phlebotomy

رده بندی کنگره : ۱۸۲RM/۴۳-۳۹۵

رده بندی دیویی : ۶۱۵/۸۹۹

شماره ثبت کتابخانه ملی : ۴۲۷۶۹۳۹



شناسنامه کتاب

نام کتاب: حجامت و فصد (رگ زدن)

تألیف: مرتضی درزاده

حروفچینی و ویراستاری: مرتضی درزاده

تیراژ: ۱۵۰۰

قطع: رقعی

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۳۵۲-۷-۹

کلیه حقوق مربوط به این اثر محفوظ و متعلق به مؤلف می باشد

فهرست

پیشگفتار..... ۳

مقدمه..... ۷

بخش اول - حجامت

فصل اول - مزاج و اخلاط..... ۱۰

فصل دوم - اقسام و علاج آن‌ها..... ۲۳

فصل سوم - سیر تاریخی حجامت..... ۲۶

فصل چهارم - تعریف و فضیلت حجامت..... ۳۵

فصل پنجم - ترکیبات خون و نقش آن در بدن..... ۴۵

فصل ششم - فواید و مزیت‌های حجامت و ضوابط آن..... ۵۸

فصل هفتم - انواع روش‌های حجامت..... ۶۸

فصل هشتم - آداب حجامت..... ۷۵

فصل نهم - اوقات حجامت..... ۸۰

فصل دهم - شرایط و موانع حجامت..... ۸۵

فصل یازدهم - حجامت زنان، روزه داران و مُحَرَّم..... ۹۰

فصل دوازدهم - توصیه‌های قبل و بعد از حجامت..... ۹۵

فصل سیزدهم - اجرت دادن به حجام..... ۹۹

فصل چهاردهم - بادکش..... ۱۰۲

۱۱۱	فصل پانزدهم - مواضع حجامت
	بخش دوم - فصد (رگ زدن)
۲۲۸	فصل اول - تعریف فصد
۲۳۱	فصل دوم - دلایل برتری فصد و نظریه‌ی موافقین و مخالفین
۲۳۵	فصل سوم - منافع و فضیلت خون
۲۳۸	فصل چهارم - ضرورت فصد
۲۴۷	فصل پنجم - علامت و یادتی خون
۲۵۷	فصل ششم - ضرورت نجس
۲۶۱	فصل هفتم - مسایل متفرقه متعلق به فصد
۲۶۹	فصل هشتم - غش به سبب فصد
۲۷۲	فصل نهم - تب و تشنج‌های ناشی از فصد
۲۸۰	فصل دهم - شروط و موانع فصد
۲۸۷	فصل یازدهم - امور پیش از فصد
۲۹۰	فصل دوازدهم - نکات عملی مربوط به فصد
۲۹۶	فصل سیزدهم - اوقات فصد
۲۹۹	فصل چهاردهم - انواع روش‌های فصد
۳۰۸	فصل پانزدهم - مواضع فصد
۳۲۷	سخن پایانی
۳۳۰	منابع

به لحاظ تاریخی قدمت مذهب و طبابت همسان است، این واقعیتی است که آثار مکتوب و مکاشفات باستان‌شناسی آن را ثابت کرده است. در نخستین حوزه‌ها یا دانشگاه‌هایی که در تمدن قدیم پدید آمدند سه رشته‌ی الهیات (رابطه‌ی انسان با خدا)، طب (رابطه‌ی انسان با طبیعت) و فقه یا حقوق (رابطه‌ی انسان با انسان) تدریس می‌شده که هرکس وارد این حوزه‌ها می‌شد این هر سه رشته را توأماً تحصیل می‌نمود و در واقع این سه رشته نیز از هم جدا نبودند، بلکه کلاً تحصیل علم محسوب می‌گشت و لذا به فارغ‌التحصیلان این دانشگاه‌ها علّامه می‌گفتند که همه‌ی علوم دینی و دنیوی را کسب نموده و در جامعه به عنوان یک مبلّغ و رهنمای مذهبی به دعوت و ارشاد می‌پرداختند، البته عموماً هر یک از این علما به تدریج در رشته‌ی خاصی تبحر و علاقه شده و در همان رشته معروف می‌شدند که یکی فیلسوف و دیگری حرم‌قدان و آن دیگر طبیب می‌شد. کسانی چون ابن سینا، رازی، ابوریحان بیرونی، فارابی و... دارای چنین شخصیت چند بعدی و کامل بودند. ولی در این میان کسانی بودند که بدون هیچ مدرسه و حوزه و دانشگاهی و تعلیمات اکتسابی دارای چنین هویت کاملی بودند. آنان همان انبیای الهی علیهم‌السلام هستند که اکثرشان دین و حکمت و طبابت را توأماً دارا بودند و طبابت آنان جلوه‌ای از معجزه و کرامت آنان بود.

انبیای الهی و مخلصان و حکیمان الهی نخستین اطباء تاریخ هستند و منشأ اولیه‌ی علم طب محسوب می‌شوند و درست به همین دلیل است که در نخستین مکاتب جهان الهیات و طب از یکدیگر جدا و متمایز نبوده و هر حکیمی در عین حال طبیب هم بوده است، به همین دلیل در جهان اسلام اطباء را حکیم نیز می‌خوانده‌اند، واضح است که حکیم به معنای انسانی است که که حکم هر امری را درک نموده و مردم را به سوی روش سالم زندگی هدایت می‌کند.

از آنجا که کلّ دین بر اساس تقوی بنا شده، حکمت و طبابت نیز هم در ذاتشان برخاسته از این تقوی می‌باشند، زیرا انسان به میزانی که از تقوا خارج می‌شود و نفس خود را رها می‌کند رنجور و دیوانه می‌گردد که این همان ابتلای به غیر است و طبیب کسی است که نفس بشر را غیرزدایی یعنی تزکیه و پاک می‌کند.

جدایی طبّ و حکمت از یونان باستان آغاز گردید و نخستین اطبای مستقل از دین و حکمت الهی که بانیان علم پزشکی مدرن محسوب شده‌اند از یونان برخاسته‌اند که مشهورترین آنها بقراط (هیوکرات) است که طبق سوگندنامه‌ی معروفش که تا به امروز سرلوحه‌ی حرفه‌ی پزشکی است درک می‌نماییم که یک انسان کافر و معتقد به خدایان یونان باستان می‌باشد و آپوآن را می‌پرستد و او را خدای طبّ می‌نامد و به نام او سوگند یاد می‌کند، بقراط که پدر ریغدر طبّ مدرن است علناً یک غیر موحد و کافر می‌باشد که حتّی در قبال حکمت توحیدی حکیمان "نات چون سقراط عداوت ورزیده و تلاش کرده تا علم طبّ را نقطه‌ی مقابل دین برپا نماید و منهای دین و حکمت الهی برای بشر راه و روش سلامت و سعادت ابداع کند و به اصطلاح بشر را از دین مبرا و بی‌نیاز سازد، لذا در این دوران علم طبّ بعنوان علمی جدا و در نقطه‌ی مقابل دین و حکمت الهی به طور کامل تبیین و الهیات و طبّ و حقوق به کلی از یکدیگر جدا و مستقل اعلان گردیدند و در پی آن تخصص‌گرایی آغاز و دین و دنیا از هم جدا و بیگانه گشتند و این سرآغاز یک نفاق فلسفی و علمی بود، که به تدریج در جهان اسلام نیز راه یافت و دین و دانش را از یکدیگر جدا و متمایز، بلکه ضدّ یکدیگر ساخت و در واقع مدّعی شد که برای سلامت و سعادت خود نیازی به خدا، دین و حکمت الهی ندارد و طبیعت برایش کفایت می‌کند و لذا طبّ جدید آغاز گردید و اطبا و حکیمان از هم جدا شدند و نهایتاً علم طبّ علناً مبدل به شعبه‌ای از فیزیک و مکانیک وجود انسان شد و امروزه به قلمرو الکترونیک و فیزیک اتمی راه یافته است و شعبه‌ای از این علوم گشته و عملاً یک تکنولوژی است که وجود انسان را موش آزمایشگاهی و لوله‌ی آزمایش همه‌ی این علوم و فنون کافران



ساخته است تا آنجا که رادیواکتیو درمانی و لیزر درمانی پدید آمده که به مثابه‌ی پیشرفته‌ترین بخش طب مدرن است که پزشکی هسته‌ای نامیده می‌شود و دانش پزشکی کهن که ریشه در فلسفه اتومیزم یونان باستان دارد بالاخره مبدل به سوزهای از فیزیک اتمی می‌شود و این کمال علم مکانیک است، تا مدت‌ها وجود انسان از منظر این دانش متشکل از قطعات ماشینی بود و اینک متشکل از میلیاردها اتم است که بایستی این اتم‌ها را بمباران نمود تا شفا یابد. و بدین گونه بود که دانش پزشکی به تدریج انسان را از روح و سپهر سیات ساقط ساخت و به علم جمادی محض کاهش داد گویی که مرضی جز روح و جان در انسان نباشد که به کلی دفع و نفی گردید.

دانش مدرن پزشکی به تدریج به همان اندازه که از قلمرو دین و معنویت خارج شده از قلمرو عقل و علم و انسانیت نیز خارج شده است، نگرش نباتی و جانوری و جمادی و مکانیکی و شیمیایی به وجود انسان نمود و شأ یماری است این نگاه غیر انسانی به انسان مولد امراض است - نگاه غیر خدایی به انسان - انسان به میزانی که ناحق نگریسته می‌شود بیمار می‌شود، انسان به میزانی که حقیر نگریسته شود و میرا نگریسته می‌شود بیمار می‌شود هر کس بیمار نگاه خود به خویشتن است.

لذا با درک توطئه‌ی ملحدان و کافران در بی‌نیاز بودن انسان از دین بر همه‌ی افراد لازم است که هویت دینی و مذهبی خود را شناخته و باورها و اعتقادات خود را محکم و استوار بدارند و مرعوب غرب و غرب‌گرایان که دشمنان اسلام هستند نشوند، همچنین اعتقاد دارم اگر ابعاد این طب الهی و نبوی برای مردم روشن و واضح شده و حلاوت و شیرینی و روحانیت آن را حس کنند هرگز کسی حتی یک نفر سراغ طب غربی باصطلاح مدرن امروزی نرفته و جان میلیون‌ها انسان نجات و هزاران میلیارد دلار صرفه‌جویی خواهد شد و بشریت که به مثابه‌ی موش آزمایشگاهی در چنگال استعمار است آزاد و رها خواهد شد که در این راستا پیشنهاد می‌نمایم در آغاز طب نبوی با تمام



ابعاد آن در حوزه‌های علمیه و مکاتب و دانشگاه‌ها و مراکز درمانی مجدداً احیاء شده و با هر وسیله‌ای ممکن در میدان علم و عمل ترویج و گسترش یابد - که بدون شک امداد و نصرت الهی ع را نیز شامل خواهد شد - و الگویی برای تمدن‌های فریب خورده باشیم. لازمه‌ی شروع و استمرار این امر ابتدا نگارش و تألیف کتب مختلف در این خصوص بوده و یک جهاد دینی در این رابطه را می‌طلبید تا با همان شدتی که طبّ غربی وارد شد به همان شدت رانده شده و جایش را طبّ نبوی بگیرد، و مطمئن باشیم که این کار شدنی است.

حجامت شاخص ترین بُعد طبّ نبوی ص بوده و از چنان اهمیت والای برخوردار است که در شب معراج حضرت محمد ص سفارش حجامت وی و امتش را دادند و کمتر روش درمانی را می‌بینیم که این چنین قداستی داشته باشد اما متأسفانه مظلوم و بعید واقع شده است، لذا برخورد لازم داشت که در این خصوص مطالب گردآوری شده را در قالب کتاب حاضر هر چند ناقص تقدیم داریم به این امید که شروعی باشد برای تحقیقات و تألیفات ارزشمند توسط متبحرین و علما و اندیشمندان این سرزمین.

کتاب پیش رو از دو بخش حجامت و فصد ترتیب یافته و در پایان هر بخش مواضع حجامت یا فصد صرفاً جهت آشنایی خوانندگان آورده شده و به آنان می‌بایست به طبیب سنتی مراجعه و پس از طی مراحل تشخیص زیر نظر این طبیب اقدام به درمان نمایند، نیز کسانی که دوره‌ها و آموزش‌های لازم را نگذرانده‌اند از حجامت و فصد خودداری کنند. در پایان از همه‌ی کسانی که در این زمینه حقیر را یاری دادند تشکر و قدردانی می‌نمایم (الحمد لله).

مرتضی دُرّزاده - (عضو مؤسسه تحقیقات حجامت ایران و عضو مؤسسه پژوهشی درمانی احیای طب جامع ایرانیان)

مقدمه

جميع محامد مرحکیم علی الاطلاقى را که به حکمت کامله‌ی خود وجود را که وصف واجب بود از غایت کرم نوازی خود بر سبیل امکان بر صفحه‌ی ذوات جميع کاینات علوی و سفلی و آفاقی و انفسی جلوه‌گر فرمود، نفس ناطقه یا روح الهی را با روح حیوانی در مزاج بخاری قلب صنوبری و انتشارات شرایینی در تحریک و امتزاج درآورد و تغییری که مدار حیات روح حیوانی بود در آخشیج‌های طبعی و عنصری رقیب یکدگر در حال صحت و مرض ساختار به قدرت کامله‌ی خویش اضداد امزجه‌ی حرارت غریزی را بهم درآمیخت تا همه‌ی کائنات بدان پی ببرند که مدار این وجود وابسته‌ی اختیار مختار کلّ است، هر چه از تصاریف در آن خواسته باشد می‌کند و تغافل از آن نورزد و در هر شیئی بضدّ صحت و سقم خواصی و صبیعی اضدادی مودع فرمود و از بنی نوع آدم افراد اکمل را بدان در نفع رسانی حیوانات و بخصوص بنی نوع خود به دو معالجه‌ی روحانی و جسمانی وحی یا الهام فرمودند و مشتی گدایان را نیز از دکان خزینه‌ی شان موقع اقتباس و سرقت و تدبیر ارزانی بخشیدند که مسمی به حکیم و طایف دکتّر گردیدند و سپاس لامتناهی نعماء بزرگوار او را و درود لامحدود مریغمبر مبعوت ﷺ را به خاتمت همه‌ی اکوان و کمالات که موالید ثلاثه و غیرها با الوان وجود او ربودند و در میان معدود بر آل و اهل و اصحاب گرمی قدر او - رضی الله عنهم اجمعین - که این دو حکمت بزرگ را از او کسب فرموده، امت بعدی را دریوزه‌گر و مرهون احسان و نواله‌ی ربای این خوان نعمت بی‌بها گردانیدند.^۱

در حکمت دینی و مخصوصاً اسلامی، سلامت تن و روان امری واحد تلقی شده و منوط به ایمان و دین‌داری می‌باشد، واژه «اسلام» از سلامت است و «سلام» نیز در



حجامت و فصد

قرآن کریم از اسمای الهی ﷻ آمده است و لذا سلام گفتن به معنای آرزوی سلامتی نمودن است که عین دعوت به دین می‌باشد، در هیچ مذهبی چون اسلام، دین و سلامتی مبدل به مقام و وضعیتی واحد نشده است، از مهمترین ویژگی یک مؤمن همانا سلامتی تن و روان اوست و لذا در قرآن کریم همه‌ی انواع عذاب‌ها مربوط به کافران است که انواع بیماری‌های تن و روان می‌باشند، مثل عذاب الیم (دردها)، عذاب عقیم (بن بست‌های عاطفی و روانی و فکری و جنسی)، عذاب مریب (تردیده‌ها، وسواس‌ها و شک‌ها)، عذاب سعیر (التهابات عصبی و روانی و جسمانی)، عذاب مقیم (امراض لاعلاج) و غیره؛ و علاوه بر این سلامت روانی که همان عقل و شعور می‌باشد مختص مؤمنان بوده و همه کافران و مشرکان و منافقان از عقل ساقط شده و در درجاتی از جنون تلقی می‌شوند مثل (لا یعقلون - لایشعرون - لایعلمون - لایفقهون - لایسمعون - لایصرون و...) .

همانطور که گفته شد «سلام» و «سلامت» نیز از اسماء خداوند متعال ﷻ و صفات اویند و انسان به میزانی که روی به او دارد و تدبیر امر اوست و انبیاء و اولیایش را اطاعت می‌کند روی به سلامتی دارد، هر مرض دینی به توبه و انابه و اصلاح زندگیست، هر مرض نوعی فراخوانی از جانب خداست و لذا به دیدار اولیاء و مؤمنان رفتن از جمله واضح‌ترین تجربه شفابخش در میان بشر بوده است، بهشت همان قلم و سلامتی مطلق است، رزق حلال موجب سلامت تن است و روابط با اولیاء و مؤمنان نیز موجب سلامت دل و روان می‌شود و این دو رابطه سالم با طبیعت و جامعه است و کل حقوق دینی بر این دو رابطه پدید آمده است که انسان را دعوت به سلامت می‌کند و به حیات بهشتی سوق می‌دهد.

سالم فقط خداست و به میزانی که در دل حضور می‌یابد صاحبش را سالم می‌سازد، کل راه دین و معرفت چیزی جز راه و روش سالم سازی وجود نیست، این همان راه و روش بهشت است، جز به واسطه‌ی دین و معرفت، سلامت ممکن نیست.